

اقدامات تأمینی و موقتی^۱ در دعاوی حقوق مالکیت صنعتی

(مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و موافقتنامه تریپس)

مهدی جوهری^۱، محمود صادقی^{۲*}، مرتضی شهبازی‌نیا^۳، علی مهاجری^۴

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۴. استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان، دامغان، ایران

پذیرش: ۹۱/۳/۳۱

دریافت: ۹۱/۲/۱۶

چکیده

اقدامات تأمینی و موقتی، از قبیل دستور موقت، تأمین دلیل، تأمین خواسته و تعلیق ترخیص، از مهم‌ترین تدابیر قانونی در فرایند دادرسی عادلانه و منصفانه در دعاوی حقوق مالکیت فکری است که در فصل سوم موافقتنامه سازمان جهانی تجارت درباره جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری (تریپس) مورد توجه ویژه قرار گرفته است. در مقررات ناظر به حقوق مالکیت فکری ایران، این موارد کم و بیش مورد توجه قرار گرفته است. لکن تحقیق حاضر نشان می‌دهد که قانون جدید نسبت به قانون سابق در این زمینه، نه تنها ما را در وضع بهتری قرار نداده، بلکه نواقص و ابهاماتی را ایجاد کرده که در قانون قبل وجود نداشت. آیین‌نامه اجرایی قانون جدید در تلاش برای رفع این اشکالها، موادی از قانون و آیین‌نامه گذشته را به صورت جسته گریخته و غیرمنسجم اقتباس کرده و در پاره‌ای از موارد فراتر از قانون رفته است.



در این مقاله، ضمن نقد و بررسی قانون جدید و آیین‌نامه اجرایی آن و مقایسه‌اش با موافقتنامه تریپس، پیشنهادهایی برای اصلاح قانون ارائه شده است.

واژگان کلیدی: ضمانت‌اجرا، دعاوی حقوق مالکیت صنعتی، اقدامات تأمینی و موقتی، تدابیر مرزی، موافقتنامه تریپس

۱. مقدمه

فرایند دادخواهی و دادرسی تابع برخی تشریفات است که بسته به نوع و ماهیت دعوا ماه‌ها و سال‌ها به طول می‌انجامد و ای‌بسا نتیجه حاصل از دادرسی، ثمره‌ای برای خواهان در بر نداشته باشد. در این خصوص برخی نویسندگان خارجی بیان کرده‌اند که دادخواهی یا اقامه دعوا فرایندی است طولانی، پرهزینه و با مراحل متعدد و در عمل تنها بخش کوچکی از پرونده‌ها و موارد مطروح مورد دادرسی قرار می‌گیرند [۱، ص ۳۳۸].

به منظور رفع این نقیصه، در هر نظام حقوقی، قانونگذاران ساز و کارهای ویژه‌ای پیش‌بینی کرده‌اند که به محض درخواست خواهان، دادگاه‌ها بتوانند تدابیری اتخاذ کنند که موضوع دادخواهی و حکم دادگاه منتفی نشود. این اقدامات تحت عناوین دادرسی‌های فوری، دستور موقت، تأمین دلیل و تأمین خواسته در مقررات و ترتیبات عام آیین دادرسی مدنی در نظر گرفته شده‌اند. بنابراین گفته شده، اقدامات مقدماتی^۱ نقش پررنگی در حل و فصل موضوعات دارند [۱، ص ۳۳۸].

اهمیت نهادهای یاد شده به هر میزان که باشد، در دعاوی حقوق مالکیت صنعتی دو چندان است.

این مقاله با هدف شناسایی اقدامات تأمینی و موقتی در حوزه حقوق مالکیت صنعتی، درصدد بیان نقاط ضعف قوانین و مقررات مربوط، با رعایت موافقتنامه تریپس است و از

1. preliminary measures

این رو به دنبال بیان شرایط صدور و آثار این تأسیسات حقوقی نیست. با توجه به اتمام مدت آزمایشی قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری ۱۳۸۶ نظریاتی اصلاحی به منظور توجه به آن در بازنگری قانون مذکور ارائه شده است.

۲. مفهوم اقدامات تأمینی و موقتی

هرچند تأسیس «اقدامات تأمینی و موقتی» توسط برخی از نویسندگان حوزه آیین دادرسی مدنی سابقه استعمال دارد [۲، ص ۵۰؛ ۳ ص ۱۲]، اما اغلب این نویسندگان از عناوینی مانند قرارهای تأمینی [۴، ص ۲۶۸]، اقدامات موقتی و تأمینی [۵، ص ۸۵] و اقدام موقتی [۶، ص ۱۱۷] استفاده کرده و عده‌ای که پایبند استعمال واژه ثابتی نبوده‌اند، واژه‌هایی همچون ترتیب موقتی و تأمینی، اقدامات و ترتیبات تأمینی و تأسیس تأمینی و موقتی را به کار برده‌اند [۷، ص ۵۰، ۹۵ و ۲۱۲].

در موافقتنامه تریپس، عبارت provisional measures به کار رفته که provisional به معنای موقت و مشروط است و measures نیز به معنای قرار و اقدام آمده است [۸، ص ۳۲۹ و ۴۲۱]. لذا برخی از نویسندگان حوزه حقوق مالکیت فکری از عبارت اقدامات و تدابیر قضایی و یا اقدامات تأمینی [۹، ص ۴۰۷ و ۴۰۹]، برخی از اقدامات تأمینی و موقتی [۱۰، ص ۳۴۰] و عده‌ای دیگر از اقدامات موقتی و احتیاطی [۱۱، ص ۹۹] استفاده کرده‌اند. اکنون این عبارت به طور رسمی در حال ورود به حوزه ادبیات حقوق مالکیت فکری کشورمان است.^۱ در نوشته‌های حقوقی خارجی ناظر به حقوق مالکیت فکری که بعد از موافقتنامه تریپس نگارش یافته‌اند اغلب به تأسی از تریپس از عبارت provisional measures استفاده شده است؛ هرچند عبارات دیگری به شرح زیر که به همین معنا بوده‌اند نیز به چشم می‌خورند:

interim orders, interim measures, interim remedies, interim injunction, interlocutory

۱. در بخش چهارم پیش‌نویس لایحه جامع حمایت از حقوق مالکیت ادبی، هنری و حقوق مرتبط، از اقدامات موقت و تأمینی استفاده شده است.



injunction, interlocutory orders, preliminary measures, provisional and precautionary measures, provisional orders.

اما برخلاف نظر نویسندگان لایحه جامع حمایت از حقوق مالکیت ادبی، هنری و حقوق مرتبط که از عبارت «اقدامات موقت و تأمینی» استفاده کرده‌اند، به نظر عبارت «اقدامات تأمینی و موقتی» برای پوشش دادن تمامی مصادیق، صحیح‌تر و دقیق‌تر است؛ زیرا اولاً این اقدامات به نحوی حقوق احتمالی خواهان را تأمین و حفظ می‌کنند و ثانیاً پایدار و دائمی نیستند و با تغییر حالت یا وضعیت، رفع می‌شوند یا قابل الغا هستند (مواد ۱۱۸، ۳۲۱ و ۳۲۲ ق.آ.د.م). برای مثال، اگر خواهان پس از صدور قرار دستور موقت، یا قرار تأمین خواسته در فرجه قانونی، دادخواست اصلی را تقدیم نکند از اقدامات تأمینی و موقتی صادرشده، رفع اثر می‌شود. در این‌که «تأمینی و موقتی»، اوصاف موصوف خود هستند تردید نیست، اما از حیث ادبی و منطقی، پسندیده است صفتی که بارزتر و نزدیک‌تر به موصوف خود باشد در ابتدا ذکر شود و براساس همین باور بوده که در عنوان مقاله، عبارت «اقدامات تأمینی و موقتی» آورده شده است.

۳. ماهیت اقدامات تأمینی و موقتی

به طور کلی تصمیمات دادگاه به دو دسته تقسیم می‌شوند: (۱) تصمیمات اداری، (۲) تصمیمات قضایی. تصمیمات اداری، به کلیه دستوراتی گفته می‌شود که مقام قضایی بر روی اوراق پرونده و برحسب مورد و اقتضا انشا می‌کند؛ مثل صدور دستور تعیین وقت جلسه دادرسی توسط دادرس [۱۲، ص ۲۱۷]. اما تصمیمات قضایی، به رأی دادگاه اطلاق می‌شود که اگر راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد، حکم است والا قرار نامیده می‌شود (ماده ۲۹۹ ق.آ.د.م). بنابراین، قانونگذار معیار تشخیص حکم را به دست داده، ولی تعریف روشنی از قرار ارائه نکرده، بلکه حکم و قرار را در

برابر هم قراردادده و دو خصوصیت برای حکم برشمرده که اگر هر دو یا یکی از آن‌ها در رأی دادگاه نبود، آن رأی، عنوان قرار دارد [۱۳، ص ۴۴۷]. از این رو، قرارهای دادگاه را به‌طور کلی می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. قرارراجع به ماهیت دعوا است، بدون این‌که قاطع آن باشد؛ مانند قرار کارشناسی و قرار تحقیقات محلی و معاینه محلی و

۲. قراردرخصوص ماهیت دعوا نیست، ولی قاطع آن است، یعنی پرونده را از دادگاه خارج می‌کند؛ مانند قرار عدم صلاحیت، قرار رد دعوا و ...

۳. گاه قراردادگاه نه راجع به ماهیت دعوا است و نه قاطع آن، بلکه دادگاه به لحاظ حدوث واقعه‌ای حقوقی، مانند فوت یا حجر یکی از طرفین دعوا، قرار توقیف دادرسی را صادر و رسیدگی را به‌طور موقت متوقف می‌سازد. همین وضعیت درباره تصمیمات تأمینی و موقتی دادگاه نیز صادق است، چه آرای‌های همچون قرار تأمین دلیل، قرار دستور موقت^۱، قرار تأمین خواسته و تعلیق ترخیص^۲ نیز از این ویژگی برخوردارند، یعنی نه راجع به ماهیت دعوا هستند و نه قاطع آن به‌طور جزئی یا کلی. بنابراین، آنچه به ماهیت اقدامات تأمینی و موقتی، نزدیکی و قرابت بیش‌تری دارد رأی به مفهوم قرار دادگاه است [۷، ص ۴۷].

۴. مصادیق و موارد اقدامات تأمینی و موقتی

دراین مبحث، ضمن اشاره به مصادیق و موارد اقدامات تأمینی و موقتی، هرکدام از آن‌ها نقد و بررسی خواهد شد. این مصادیق عبارتند از: دستور موقت، تأمین دلیل،

۱. در هیچ‌جا از دو قانون قدیم و جدید آ.د.م. «قرار» دستور موقت پیش‌بینی نشده، اما در عمل، مراجع قضایی مربوط کاستی قانون را جبران کرده و تصمیم را به شکل قرار صادر و آن را دادنامه می‌کنند [۱۴، پاورقی ص ۳۸۱].

۲. هرچند این تأسیس در مقررات و قواعد عام آیین دادرسی و قوانین و مقررات ویژه حقوق مالکیت فکری پیش‌بینی نشده است، ولی به اعتقاد ما با الگوبرداری از موافقتنامه تریپس و در پوشش قرار دستور موقت می‌توان از این نهاد بهره‌جست و تا حدودی خلأ قانونی این تأسیس را پر کرد.

تأمین خواسته و تعلیق ترخیص^۱ که از میان آن‌ها تعلیق ترخیص در مقررات موضوعه کشور ما نام آشنایی نیست، اما به‌طور مبسوط در موافقتنامه تریپس (از ماده ۵۱ تا ۶۰) به آن پرداخته شده، هرچند در آنجا اختیار صدور آن به مراجع قضایی و اداری مانند اداره گمرک داده شده است.

از این رو، تعلیق ترخیص یکی از تدابیر مهم و برجسته مرزی است و با ملاحظه مواد بالا، مبرهن است که عمدتاً در خصوص چگونگی شرایط صدور تعلیق ترخیص مقرراتی وجود دارد و گمان می‌رود گویی تدابیر مرزی فقط، تعلیق ترخیص است و بالعکس. با این حال، بی شک، این نهاد حقوقی مهم‌ترین اقدام مرزی است و نقشی حیاتی در حفظ حقوق مالکان آفرینش‌های فکری و مصرف‌کنندگان دارد. تأسیس حقوقی مذکور هرچند توسط مقامات گمرک اجرا می‌شود و محل اجرای آن مرزها است و اختیار صدورش به مقامات قضایی و اداری داده شده (ماده ۵۱ موافقتنامه تریپس)، ماهیتاً یک نوع اقدام تأمینی و موقتی است و اوصاف و اهداف اقدامات تأمینی و موقتی را دارد، به گونه‌ای که قانونگذار سال ۸۶ و تدوین‌کنندگان آیین‌نامه اجرایی سال ۸۷ ضروری ندیده‌اند که به نحو مجزا به این اقدام بپردازند و یا در فصل اول بخش چهارم پیش‌نویس لایحه جامع حمایت از حقوق مالکیت ادبی، هنری و حقوق مرتبط^۲ فقط در یک فصل به اقدامات تأمینی و موقتی و گمرکی پرداخته شده است و بدین وسیله آن‌ها را هم‌سنگ پنداشته‌اند.

بنابراین، نیازی به اضافه کردن قید «مرزی» به دنبال اقدامات تأمینی و موقتی در متن قانون یا نوشته‌های حقوقی و رسمی نبوده؛ زیرا چنانچه مراد از واژه اقدام مرزی، تعلیق ترخیص است این امر، ماهیتاً یک اقدام تأمینی و موقتی است و از این رو، زیر عنوان عام اقدامات تأمینی و موقتی قرار می‌گیرد و در ادبیات حقوق مالکیت فکری «اقدامات تأمینی و موقتی»، برابر است با دستور موقت، تأمین دلیل، تأمین خواسته و

۱. مطابق دستورالعمل جامعه اروپا و نظام حقوقی کشور انگلیس، قرارهای دستور موقت، تأمین خواسته و تأمین دلیل، مصادیق اقدامات تأمینی و موقتی هستند.

۲. اکنون در کمیسیون لوایح دولت در حال بررسی است.

تعلیق ترخیص؛ هرچند در موافقتنامه یادشده، مجوز مرجع صدور تعلیق ترخیص به مقامات اداری، توسط کشورهای عضو اعطا شده است این اختیارات حقوقی آن را عوض نخواهد کرد [۱۵، ص ۶۰۸]. اگر منظور اقدامات دیگری است که در ماده ۵۹ موافقتنامه تریپس به آن‌ها اشاره شده، مانند دستور معدوم کردن کالاهای ناقض حقوق مالکیت صنعتی و یا اختیارات خاصی است که بعضی کشورها مانند هنگ‌کنگ به اداره گمرک داده‌اند، مانند زینفع دانستن اداره گمرک در طرح دعوای نقض حقوق مالکیت فکری [۱، ص ۳۳۵] باید گفت این اقدامات اساساً و ماهیتاً اقدام تأمینی و موقتی نیستند. پس ذکر آن‌ها به دنبال اقدامات تأمینی و موقتی و همسنگ دانستن آن‌ها با هم، محل اشکال و ایراد است و باید در مبحث ضمانت‌اجراه‌های مدنی به آن‌ها پرداخته شود. بر این اساس، تعلیق ترخیص را به‌عنوان یکی از زیر مجموعه‌های اقدامات تأمینی و موقتی ذکر کرده‌ایم تا اولاً مبنای آن مشخص شود و ثانیاً از تکرار مطالب جلوگیری شود. لذا قائل شدن به سرفصلی جداگانه برای بررسی این تأسیس، که در اغلب نوشته‌های راجع به ضمانت‌اجراها رایج است، جای نقد دارد.

۴-۱. دستور موقت^۱

در نظام‌های حقوقی کشورهای توسعه یافته، از جمله آلمان، دستیابی به دستور موقت، یک فرصت طلایی برای متوقف کردن ادامه نقض حق به شمار آمده است [۱۶، ص ۳۵]. در نظام حقوقی ایران با عنایت به پیشینه قوانین و مقررات ناظر بر حقوق مالکیت صنعتی، ملاحظه می‌شود به موجب ماده ۴۸ قانون ثبت علائم و اختراعات^۲ و در ماده ۶۴ آیین‌نامه اصلاحی اجرای آن،^۳ دستور موقت پیش‌بینی شده است. به نظر نگارندگان، مقررات مذکور در زمان خود، از جمله قوانین مترقی در حمایت از علامت تجاری و حق

1. injunction

۲. مصوب سال ۱۳۱۰.

۳. مصوب سال ۱۳۳۷.

اختراع به شمار می‌آیند، چه اصول قانون‌نویسی در آن‌ها رعایت شده بود.^۱ بنابراین در ماده ۴۸ قانون یاد شده از نهادهای حقوقی دارای کاربرد در دعاوی نقض اختراع و علامت تجاری نام برده شده و سازوکار اجرایی آن، و این‌که اقدامات تأمینی و موقتی توسط مقام قضایی یا مأموران اداری یا کشوری، مانند مأموران گمرک صادر شوند، به آیین‌نامه اجرایی محول شده است. از طرفی، ماده ۶۴ آیین‌نامه اجرایی به غیر از یک مصداق، کاملاً با قانون مربوط همخوانی دارد. اما ایراد وارد بر ماده ۶۴ آیین‌نامه اجرایی این است که در ماده ۴۸ قانون مذکور، اشاره‌ای به دستور موقت نشده و صرفاً به تأمین دلیل و توقیف به‌عنوان یکی از مصادیق دستور موقت اشاره شده است، این در حالی است که در ماده ۶۴ آیین‌نامه، در کنار توقیف، به دستور موقت هم اشاره شده است. این امر خلاف قواعد نگارش و تدوین آیین‌نامه اجرایی است؛ چه به موجب آیین‌نامه نمی‌توان مفاد و یا تأسیس حقوقی جدیدی را جز آنچه در متن قانون آمده است پیش‌بینی کرد.

در سال ۱۳۸۶ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری تصویب و جایگزین ترتیبات قانونی مذکور شد. ماده ۶۰ این قانون مقرر می‌دارد: «... دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور دستور جلوگیری از نقض حقوق یا نقض قریب‌الوقوع حقوق، به جبران خسارت مربوط نیز حکم صادر کند و یا تصمیم دیگری جهت احقاق حق اتخاذ نماید». در این ماده قانونی بدون این‌که نامی از دستور موقت برده شود صرفاً به یکی از موارد دستور موقت، یعنی «دستور جلوگیری از نقض» اشاره شده که در مقررات عام، از آن (به منع از امری) یاد شده است (ماده ۳۱۶ ق.آ.د.م.آ). برای رفع این نقیصه ظاهراً تدوین‌کنندگان آیین‌نامه چاره‌ای نداشته‌اند جز این‌که به تقلید از آیین‌نامه اجرایی

۱. به دلیل این‌که به‌درستی تأسیسات حقوقی تأمین دلیل و دستور موقت در خود قانون پیش‌بینی شده بودند، نه در آیین‌نامه اجرایی آن، اما در آیین‌نامه اجرایی قانون سال ۱۳۸۶ ملاحظه می‌شود که تأسیسات حقوقی تأمین دلیل و دستور موقت مبنی بر توقیف و انجام عملی، بدون سابقه قانونی در آیین‌نامه اجرایی ایجاد شده‌اند. این در حالی است که وضع و ایجاد قانون باید به موجب قانون باشد، نه آیین‌نامه.

۲. دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل و یا منع از امری باشد.

سابق به اصل دستور موقت اشاره و تا حدودی نواقص قانون را به وسیله آیین‌نامه رفع کنند و ساز و کارهایی هرچند ناقص و مبهم برای آن در نظر بگیرند^۱؛ چون از طرفی، قانون، تشریفات تصویب را پشت سر گذاشته بود و باید اجرا می‌شد و از سوی دیگر، به لحاظ نواقصش قابلیت اجرا نداشت و اگر به همان شکل به اجرا در می‌آمد، نه تنها حرکت رو به رشدی به شمار نمی‌رفت، بلکه بنای حمایتی از حقوق مالکیت صنعتی به یکباره ویران می‌شد.

در آیین‌نامه اجرایی مذکور به موجب مواد ۱۸۲، ۱۸۳ و ۱۸۴ به دستور موقت اشاره شده است. در ماده ۱۸۲ فرضی مطرح شده که حسب آن هنوز دعوی اصلی مطرح نشده و ماده ۱۸۳ ناظر به حالتی است که دعوی اصلی مطرح شده، و در هر مرحله از مراحل رسیدگی،^۲ درخواست مذکور قابلیت طرح دارد. در فرض اول (ماده ۱۸۲) صرفاً به دستور توقیف اشاره شده است. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا دستور توقیف، متفاوت از دستور موقت است یا تفاوتی با هم ندارند.

قطع نظر از این که دستور توقیف یکی از موارد دستور موقت است و از لحاظ مبانی، هر دو یک اقدام تأمینی و موقتی محسوب می‌شوند، ولی از جهت معنا و وضعیت حقوقی که ایجاد می‌کنند متفاوتند. این تفاوت به روشنی و درستی در ماده ۳۱۶ ق.آ.د.م. بیان شده است. از این رو، نمی‌توان گفت دستور توقیف همان اصل دستور موقت است و می‌تواند تمامی مصادیق آن را پوشش دهد. به دنبال این پاسخ، این پرسش مطرح می‌شود: از آن جا که ماده ۱۸۲ مربوط به قبل از طرح دعوی اصلی است آیا می‌توان دستور موقت مبنی بر منع یا انجام امری صادر کرد یا خیر؟ با توجه به این که ماده ۶۰ قانون راجع به جلوگیری از نقض در فرضی که خواهان مالک است، صراحت دارد می‌توان دستور موقت مبنی بر جلوگیری از نقض صادر کرد^۳، لکن در فرضی که دستور موقت مبنی بر انجام

۱. به این دلیل که جعل و نسخ هر عنوان و تأسیس حقوقی صرفاً از اختیارات قوه مقننه است.

۲. ماده ۴۸ ق.آ.د.م: شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد.

۳. شایان ذکر است از حیث تشریفات و شرایط صدور، تابع ق.آ.د.م. است.

عملی است، نه تنها قانون ساکت است، بلکه آیین‌نامه اجرایی هم ساکت است. در این صورت شاید گفته شود چون قانونگذار در مقام بیان بوده، عدم تصریح به سایر موارد دستور موقت، به منزله عدم پیش‌بینی و منع صدور دستور موقت مبنی بر انجام عمل است؛ ولی این پاسخ قانع‌کننده نیست؛ چون قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری ۱۳۸۶ نسبت به ق.آ.د.م. قانون خاص محسوب می‌شود. بنابراین، عدم ذکر موردی از قانون عام در قانون خاص به طور قهری سایر مصادیق قانون عام با ساز و کارهایی که در آنجا لحاظ شده است لازم‌الاجرا می‌شود.

ایراد مهم مقررات و ترتیبات فعلی این است که دیدگاه و رویکرد قانونگذار، صرف حمایت از حقوق مالک اثر فکری بوده، غافل از این که ای بسا سند یک اثر فکری من غیر حق اخذ شده باشد و مالک واقعی، شخص دیگری باشد. بنابراین، شایسته بود قانونگذار چتر حمایتی خود را به شخص یا اشخاص ذینفع در استفاده از این اقدام تأمینی و موقتی گسترش می‌داد. درست است که قانونگذار باید به اسناد، اعتبار و امتیاز بیش‌تری بدهد، ولی محروم کردن اشخاص ذینفع از ابزارهای قانونی برخلاف اصول کلی دادرسی عادلانه و منصفانه و منافع عمومی است؛^۱ چون رسالت اصلی قوانین حمایتی، حمایت از مالک واقعی است، نه شخص یا اشخاصی که به تقلب و برخلاف موازین قانونی، سند یک اثر فکری را به نام خود اخذ کرده باشند.

اما این سؤال مطرح می‌شود که آیا شخص یا اشخاص ذینفع می‌توانند به استناد مقررات عام آیین دادرسی مدنی و ویژه دادرسی فوری، تقاضای صدور دستور موقت کنند یا خیر؟ به اعتقاد ما امکان صدور وجود دارد؛ چون آنگاه که قانونگذار در قوانین خاص استفاده از یک تأسیس را منع نکرده باشد، آن تأسیس قابل استناد و استفاده است. موضوع دیگر این است که به موجب ماده ۱۸۲ صدور دستور توقیف منوط به سپردن تأمین شده و در ماده ۱۸۳ میزان آن به صلاحدید مراجع قضایی واگذار شده است. صرف‌نظر از این اختلاف حکم که مبنای روشنی ندارد و بعضاً باعث سردرگمی

۱. در مواد ۴۱ و ۴۲ موافقتنامه تریپس، اصل دادرسی عادلانه و منصفانه به‌طور ویژه مورد توجه قرار گرفته است.

قضات و وکلا شده، برای تفاوت قائل شدن بین کسی که سند مالکیت یک اثر فکری را در دست دارد و کسی که سند ندارد، شایسته است قانونگذار در صورتی که دعوا از ناحیه مالک اقامه می‌شود، وی را از سپردن تأمین معاف بدارد و چنانچه دعوا از سوی ذینفع غیر مالک اقامه شده باشد، صدور قرار را منوط به سپردن تأمین مناسب کند. به نظر، واگذاری اختیار اخذ تأمین به صلاحدید مراجع قضایی، قابل خدشه است؛ زیرا این‌گونه قانون‌نویسی، خلاف اصل قابلیت پیش‌بینی تصمیمات دادگاه‌ها است. افزون بر آن، تلاش و هدف قانونگذار باید این باشد که حتی‌الامکان از اختلاف نظر و سلیقه مراجع قضایی دوری گردد.^۱

نکته دیگر این است که در ماده ۵۹ همان قانون، مقرر شده: «رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن در صلاحیت شعبه یا شعب خاصی از دادگاه‌های عمومی تهران است...»، حال آن‌که در ماده ۱۸۲ آیین‌نامه اجرایی نزدیک‌ترین دادگاه عمومی محلی که کالاهای مورد ادعا در آن محل است به‌عنوان مرجع صلاحیتدار به رسمیت شناخته است. اکنون پرسش این است که آیا خواهان می‌تواند علیرغم این‌که کالا در محل دیگری است از دادگاه عمومی تهران درخواست صدور دستور توقیف کند؟ در این باره دو پاسخ متصور است:

۱. در آیین‌نامه اجرایی، مرجع صلاحیتدار، اعلام شده و بنابراین نمی‌توان خلاف این آیین‌نامه تصمیم دیگری اتخاذ کرد. لذا صرفاً دادگاه محل استقرار کالا، صالح به رسیدگی است.

۲. درست است که آیین‌نامه اجرایی، دادگاه عمومی محل را صالح به رسیدگی می‌داند، ولی این مقرر بر خلاف قانون است و اگر گفته نشود که قضات نباید به آیین‌نامه خلاف قانون عمل کنند حتماً گفته می‌شود که با استناد به ماده ۶۰ قانون یاد شده، شعبه یا شعب ویژه رسیدگی به دعاوی مالکیت صنعتی دادگاه عمومی تهران در هر حال، صالح به رسیدگی هستند. به نظر، این پاسخ با موازین قانونی و حقوقی مطابق

۱. یکی از مبانی مهم آرای وحدت رویه و نظرهای اداره حقوقی قوه قضاییه مفید همین معنا است.

است. نکته آخر این که ماده ۱۸۲ آیین‌نامه اجرایی صرفاً مالک را برای درخواست دستور توقیف صالح دانسته است، اما همان‌گونه که گفته شد این رویکرد قابل خدشه است.

۴-۲. تأمین دلیل^۱

تأمین دلیل یکی دیگر از تأسیسات حقوقی است. مقصود از تأمین ملاحظه و صورت‌برداری از دلایل است (ماده ۱۴۹ ق.آ.د.م.). به عبارت دیگر، تأمین دلیل به معنای در امنیت قراردادن دلیل است [۱۵، ص ۴۹۶]. در تأمین دلیل، مجری قرار، حق انجام امری را ندارد و نمی‌تواند محل استقرار و نگهداری دلایل و اسناد را جابه‌جا کند؛ چه به موجب قرار تأمین دلیل، وضعیت موجود، صورتمجلس و یا عکسبرداری می‌شود تا در آینده خواهان احتمالی بتواند به نفع خود از آن بهره‌برداری کند. بنابراین، مجری قرار حق دخل و تصرف ندارد و در اجرای قرار تأمین دلیل نمی‌توان طرف مقابل را مکلف به انجام امر و یا خودداری از انجام امری کرد و یا مال و یا وجهی از او گرفت و یا حتی بازداشت کرد؛ زیرا علاوه بر صراحت نص مزبور، اقداماتی از این قبیل باید به وسیله نهاد دیگری مانند دستور موقت و یا تأمین خواسته انجام شود [۱۵، ص ۵۰۳]. این قرار، یکی از پرکاربردترین اقدامات تأمینی و موقتی است که به منظور حفظ و تأمین دلیل صورت می‌گیرد و در مرحله اثبات ادعا مؤثر و کارساز است و در بند ۱ ماده ۵۱ موافقتنامه تریپس نیز به آن اشاره شده است. در مقررات ویژه مالکیت صنعتی ایران (مواد ۱۸۲ و ۱۸۳ آیین‌نامه اجرایی) این قرار قبل از دعوی اصلی و در هر مرحله از مراحل رسیدگی قابل طرح است. سابقه ایجاد این تأسیس حقوقی در مقررات ویژه مالکیت صنعتی ایران، به سال ۱۳۱۰ بر می‌گردد. در کشورهای اروپایی، از جمله کشور مجارستان نیز این قرار به رسمیت شناخته شده و قبل از دعوی اصلی و در هر مرحله از مراحل رسیدگی تحت شرایطی قابل صدور است [۱۷، ص ۱].

نقدی که در رابطه با این اقدام تأمینی و موقتی می‌توان مطرح کرد این است که به

1. secure evidence

موجب مواد ۹ و ۲۳ قانون شوراها^۱ حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷ تنها مرجع صالح برای صدور قرار تأمین دلیل، شوراها^۱ حل اختلاف معرفی شده است؛ اما به موجب قوانین یاد شده، محاکم عمومی و دادسراها صالح به صدور این اقدام شناخته شده‌اند. از این رو، اکنون مشخص نیست که کدامیک از این مقررات مبنای عمل هستند.

در رویه قضایی، هرچند مبنای استدلال مشخص نیست، مقامات قضایی به قانون شوراها^۱ حل اختلاف عمل می‌کنند که به نظر ما، این رویه صحیح نیست؛ زیرا اولاً ماده ۵۹^۱ اطلاق دارد و کلیه دعاوی و اقدامات تأمینی و موقتی را پوشش می‌دهد. ثانیاً قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری ۱۳۸۶ نسبت به قانون شوراها^۱ حل اختلاف ۱۳۸۷ یک قانون خاص مقدم تلقی می‌شود و بنا بر نظریه مشهور اصولیین در تعارض خاص مقدم و عام مؤخر، خاص مقدم، عام مؤخر را تخصیص می‌دهد [۱۸، ص ۱۱۵]. بنابراین به موجب ماده ۵۹ قانون، دادگاه عمومی تهران صالح به رسیدگی است. ثالثاً با توجه به علت ایجاد شوراها^۱ حل اختلاف و وظیفه‌ای که دارند، محول کردن این مهم به آنان، حقوق مالکیت صنعتی را از حمایت حداقلی موجود دور می‌سازد. از این رو، بهتر است در بازنگری قانون به این امر توجه شود.

۳-۴. تأمین خواسته^۲

این تدبیر و اقدام تأمینی و موقتی در تاریخ حقوق، سابقه دیرین دارد. در کشورهای اروپایی از زمانی که بازارهای هفتگی و سالیانه دایر شده، درباره کسانی که در آن بازارها معاملات نسبه می‌کردند، اخذ تأمین معمول گردید. بعدها بنا بر آن پیشینه، در قوانین آیین دادرسی، غیر از توقیف اجرایی که در مورد محکومیت‌ها اعمال می‌شد، مقرراتی تحت عنوان توقیف‌های احتیاطی یا تأمینی برای حفظ حقوق مدعی قبل از

۱. ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری: «رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن در صلاحیت شعبه یا شعبه خاصی از دادگاه‌های عمومی تهران می‌باشد».

2. freezing injunction

صدور حکم پیش‌بینی شد [۳، ج ۲، ص ۲۸۷]. تأمین خواسته صرفاً در دعاوی مالی مصداق پیدا می‌کند، چه علت پیش‌بینی آن، تضمین وصول طلب خواهان در صورت اثبات دعوا و ورود خسارت به او است. به موجب این نهاد حقوقی، خواهان تا قبل از صدور حکم نهایی می‌تواند دعوی مطالبه خود را با توقیف مال یا اموال بلامعارض خوانده جهت جلوگیری از نقل و انتقال آن تضمین کند تا اگر در آینده حکم به نفعش صادر شد از محل فروش آن، کلیه طلب و خسارات وارد به خود را استیفا کند. پرسش این است که آیا نهاد حقوقی مزبور در دعاوی حقوق مالکیت صنعتی کاربرد دارد یا خیر؟

به باور ما، در یک فرض در دعاوی حقوق مالکیت صنعتی امکان توسل به این تأسیس حقوقی وجود دارد و آن وقتی است که خواهان به دلیل نقض اثر فکری‌اش یا در جایی که من غیر حق برای اثر فکری او سند اخذ و از آن سوءاستفاده شده و از این رهگذر متحمل خسارتی شده، دادخواستی مبنی بر مطالبه خسارت تقدیم دادگاه کرده باشد. در این فرض، پس از رعایت تشریفات آیین دادرسی (مواد ۱۰۸ تا ۱۲۹)، دادگاه قرار تأمین خواسته صادر می‌کند. در موافقتنامه تریپس، به‌عنوان سندی که حداقل‌های حمایتی در آن گنجانده شده است، اشاره‌ای خاص به این تأمین نشده است و اشاره به توقیف در ماده ۵۰ آن موافقتنامه صرفاً در قالب دستور موقت قابل تبیین است.^۱

سؤالی که این‌جا مطرح می‌شود این است که چون برابر ماده ۳۱۶ ق.آ.د.م. قرار دستور موقت می‌تواند دائر بر توقیف مال نیز باشد و از سوی دیگر، در مواد ۱۸۲ و ۱۸۳ آیین‌نامه اجرایی به واژه توقیف اشاره شده است، آیا نیازی به قرار تأمین خواسته در دعاوی حقوق مالکیت صنعتی هست یا خیر؟ استفاده از هر یک از نهادهای تأمینی و موقتی باید حسب نصوص قانونی موجد آن‌ها صورت گیرد و نباید هر یک را به جای دیگری به کار برد [۷، ص ۲۸۰]. اگر دستور موقت را یک تأمین حقوقی عام در نظر بگیریم، که هست، باید موضوعات واجد عناوین خاص را از ذیل آن خارج کنیم. به

۱. در ماده ۹ دستورالعمل جامعه اروپا راجع به ضمانت‌اجراهای حقوق مالکیت فکری، قرار تأمین خواسته پیش‌بینی شده است.

موجب قرار تأمین خواسته، در دعاوی مالی، خواهان مالی را از خواننده توقیف می‌کند تا در آینده از محل فروش آن بتواند به خواسته‌اش برسد؛ در حالی که در دستور موقت، هدف این نیست که مال توقیفی در آینده فروخته و از محل فروشش خواسته خواهان تأمین شود، بلکه توسل به آن برای جلوگیری از ایجاد خسارت بیش‌تر و حفظ زمینه اجرای حکم است. در حقوق انگلیس برای بیان دستور موقت اغلب از injunction استفاده می‌شود و هیچ‌گاه به واسطه آن مالی به فروش نمی‌رسد، لکن به منظور تضمین وصول طلب و خسارت از محل فروش مالی که از خواننده معرفی شده، معمولاً از کلمه freezing injunction استفاده می‌شود [۸، ص ۳۳۴]. بنابراین، هر تأمین حقوقی باید در محل و مجرای خود به کار برده شود. با وجود این، هرچند برابر قواعد کلی آیین دادرسی مدنی، امکان صدور این قرار در دعاوی حقوق مالکیت صنعتی وجود دارد، لکن شایسته است به‌عنوان یک اقدام تأمینی و موقتی در مقررات ویژه حقوق مالکیت صنعتی پیش‌بینی شود تا شائبه عدم کاربرد این نهاد حقوقی در دعاوی حقوق مالکیت صنعتی پیش نیاید.

۴-۴. تعلیق ترخیص^۱

تعلیق ترخیص یکی از تدابیر مهم مرزی است^۲ که به آن ضمانت‌اجرای گمرکی نیز اطلاق می‌شود. آنگاه که نقض یک اثر فکری در داخل کشور دیگری صورت گرفته باشد و این نقض در مقیاس تجاری و گسترده باشد و کالاهای ناقض حق بخواهد از کشور تولیدکننده وارد بازار کشور مصرف‌کننده شود باید قبل از ورود در مرزها از این امر جلوگیری گردد. در این‌جا اقدام تأمینی و موقتی تعلیق ترخیص برخلاف سایر اقدامات تأمینی و موقتی، نقش مهمی در حفظ حقوق دارنده حق دارد.

تأکید بر اقدامات مرزی و گمرکی در کنوانسیون‌ها و موافقتنامه‌های مهمی چون

1. suspension of release
2. border measures

پاریس و تریپس و در دسترس بودن ضمانت‌اجراهای مرزی به موازات سایر واکنش‌ها و ضمانت‌اجراهای مدنی و کیفری در قوانین کشورهای صنعتی، نشان از اهمیت بالای این تدابیر در حفظ حقوق دارنده حق دارد. متأسفانه در نظام حقوقی ایران، ضمانت‌اجراهای مرزی یا گمرکی به طور ویژه پیش‌بینی نشده‌اند و تابعی از ضمانت‌اجراهای مدنی و کیفری محسوب می‌شوند و به عبارتی، متفاوت از سازوکاری هستند که در کشورهای پیشرفته وجود دارند [۱۹، ص ۷۳]. در دستورالعمل جامعه اروپا [۲۰، ص ۴۰۷] و نیز در آخرین سند موافقتنامه تجاری مقابله با جعل^۱، تدابیر مرزی مورد تأکید ویژه قرار گرفته است.

در نظام حقوقی ایران، مقامات اداری گمرک اختیار صدور اقدامات تأمینی و موقتی را ندارند. بالطبع در قوانین و مقررات ناظر به حقوق مالکیت صنعتی، راجع به تأسیس حقوقی تعلیق ترخیص مقرر خاصی وجود ندارد؛ جز این‌که در ماده ۴۰ قانون امور گمرکی مصوب سال ۱۳۵۰ در خصوص علامت تجاری جعلی مقرر شده است که مقامات اداره گمرک می‌توانند از ورود کالاها با علامت تجاری جعلی ممانعت کنند. قطع نظر از این‌که دامنه حمایتی این امر صرفاً علائم تجاری و نشانه‌های جغرافیایی است به باور ما، چنین تأسیسی متفاوت از نهاد تعلیق ترخیص است؛ چون در تعلیق ترخیص به‌عنوان اقدام تأمینی و موقتی، کالا برای مدت محدودی توقیف می‌شود و احتمال این‌که در آینده آزاد وارد کشور شود زیاد است، ولی در علامت تجاری جعلی که به موجب ماده ۴۰ مذکور توقیف می‌شود امکان ورودش به داخل کشور وجود ندارد. متأسفانه در قانون جدید امور گمرکی مصوب ۱۳۹۰ نیز رویکرد قانونگذار تغییر نکرده و به غیر از ترتیبات سابق، رهاورد دیگری ندارد.

باتوجه به این‌که نهاد تعلیق ترخیص در مقررات ناظر بر حقوق مالکیت صنعتی در

۱. یک موافقتنامه چندجانبه است به منظور ایجاد استانداردهای جهانی در خصوص ضمانت‌اجراهای حقوق مالکیت فکری. بانی آن کشورهای صنعتی، از جمله آمریکا و ژاپن هستند و تاکنون توسط تعدادی از کشورها مانند استرالیا، کانادا، ژاپن، کره جنوبی، نیوزیلند، سنگاپور و آمریکا امضا شده است و کشورهای دیگری در حال الحاق به آن هستند.

نظرگرفته نشده، این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان به موجب قرار دستور موقت مبنی بر تعلیق ترخیص، این نقیصه را مرتفع ساخت یاخیر؟ دو پاسخ متصور است:

۱. از آن‌جا که قانونگذار در ماده ۳۱۶ ق.آ.د.م. موارد قرار دستور موقت مبنی بر انجام عمل، عدم انجام عمل و توقیف مال را بیان کرده است و از سوی دیگر واژه تعلیق ترخیص، متفاوت از آن موارد است، صدور دستور موقت مبنی بر تعلیق ترخیص، موقعیت و پایگاه قانونی ندارد.

۲. درست است که در قوانین و مقررات ویژه مالکیت صنعتی اشاره و تصریح به واژه تعلیق ترخیص نشده، ولی می‌توان در چارچوب نهاد حقوقی دستور موقت این نقیصه را بر طرف کرد. بدین ترتیب، مراجع قضایی می‌توانند برابر قواعد و مقررات کلی آیین دادرسی مدنی در باب دستور موقت، مبادرت به صدور دستور موقت مبنی بر توقیف صادر کنند که همان اثر تعلیق ترخیص را خواهد داشت. به اعتقاد برخی، تعلیق ترخیص، خود می‌تواند یکی از مصادیق توقیف باشد [۲۱، ص ۱۷۶] و ظاهراً در لایحه جدید حقوق مالکیت ادبی و هنری، تدوین‌کنندگان آن این شیوه را پذیرفته‌اند.^۱ شاید بتوان به وسیله قرار دستور موقت تا حدودی این خلأ را پوشش داد؛ لکن نمی‌توان به تمام مزایای آن نهاد از جمله دسترسی آسان، کم هزینه بودن و به فوریت عمل کردن اداره گمرک دست یافت.

بنابراین بهتر این است که تدوین‌کنندگان لایحه جدید اختیار صدور تعلیق ترخیص را به مقامات گمرکی اعطا کنند، زیرا در راستای رعایت حفظ حداقل‌های مورد اشاره در موافقتنامه تریپس، ضرورت دارد نهاد حقوقی تعلیق ترخیص، وارد حقوق موضوعه ایران شود.^۲ به نظر، دادن اختیار صدور تعلیق ترخیص به مقامات گمرکی، به سهولت و

۱. ماده ۹۴ لایحه قانون جامع حمایت از حقوق مالکیت ادبی و هنری و حقوق مرتبط: اداره گمرک موظف است به تقاضای دارنده حق و با دستور مقامات قضایی، به توقیف اشیای غیرمجاز مذکور در موارد این قانون که به کشور وارد یا از کشور صادر می‌شوند، اقدام کند. صدور دستور موقت از سوی مقامات قضایی منوط به اخذ تأمین مناسب طبق مقررات آیین دادرسی مدنی جهت حفظ حقوق طرف مقابل است.

۲. این روش، با سیاست کلی نظام قضایی، مبنی بر قضا‌دایی همگام است.

به موقع، از آفرینش‌های فکری حمایت می‌کند.^۱ ای بسا تا خواهان برای توقیف کالای ناقض، از دادگاه تقاضای صدور دستور موقت کند و دادگاه برابر مقررات، مبادرت به صدور قرار دستور موقت کند، اثر فکری نقض شده از اداره گمرک خارج شده باشد. از سوی دیگر، گاه مالک اثر فکری نقض شده، اطلاعی از نقض ندارد، ولی اداره گمرک به طرق مقتضی از این امر باخبر شده است.

لذا قانونگذار حداقل می‌تواند مقرر کند که در بعضی از موضوعات آفرینش‌های فکری که قابل رؤیت فیزیکی نیستند و اداره گمرک به سهولت نمی‌تواند پی به نقض آن‌ها ببرد، اداره گمرک با درخواست دارنده حق و اخذ تأمین مناسب مبادرت به تعلیق ترخیص کند و برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی و جلوگیری از ایجاد خسارت احتمالی بر طرف مقابل، هرگونه تصمیم اداره گمرک قابل اعتراض در دادگاه باشد.

افزون بر موارد مذکور، یکی از پرسش‌های سازمان جهانی تجارت درباره موافقتنامه تریپس از کشورهای در حال الحاق از جمله ایران درخصوص ماده ۵۱ موافقتنامه، موضوع فراهم کردن رویه‌هایی، برای به تعلیق درآوردن ترخیص کالاهای مشکوک وارداتی یا صادراتی به وسیله مقامات گمرکی است که پاسخ داده شده، در قوانین ایران، مقامات گمرکی صلاحیت رسیدگی به این امور را به طور مستقیم ندارند و صرفاً حسب حکم صادر از سوی دادگاه‌های مربوط، مجاز به توقیف کالاهای وارداتی یا هرگونه عملیات اجرایی دیگر هستند [۲۲، ص ۲۲۳]. بنابراین، همان‌گونه که گفته‌اند [۲۳، ص ۹۰] تدابیر مرزی در حمایت از حقوق مالکیت فکری از اهمیت بسزایی برخوردار است و قانونگذاران ملی باید توجه ویژه‌ای به آن داشته باشند. ضروری به نظر می‌رسد که در بازنگری قانون در راستای حفظ حداقل‌های حمایتی موافقتنامه تریپس، نهاد حقوقی تعلیق ترخیص پیش‌بینی، و اختیار صدور آن به مراجع قضایی و اداره گمرک داده شود.

۱. البته در صورتی که مأموران اداره گمرک، آموزش‌دیده، مجرب بوده، دسترسی به اطلاعات لازم داشته باشند.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

۱. رویکرد قانونگذار در موضوع اقدامات تأمینی و موقتی صرفاً حمایت از مالک^۱ است. بنابراین، دستور موقت، دستور توقیف و تأمین دلیل از سوی شخص یا اشخاص ذینفع قابل پذیرش نیست (ماده ۱۸۲ آیین‌نامه اجرایی). از این رو، پیشنهاد می‌شود دامنه حمایت قانونگذار به شخص یا اشخاص ذینفع نیز گسترش پیدا کند؛ چون رویکرد قانونگذار باید حمایت از مالک واقعی باشد، نه شخص یا اشخاصی که من غیر حق توانسته‌اند سند مالکیت یک اثر فکری را به نام خود به ثبت برسانند.

۲. تنها مستند قانونی در ارتباط با اقدامات تأمینی و موقتی ماده ۶۰ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری است. در این ماده فقط به دستور جلوگیری از نقض اشاره شده و به سایر مصادیق دستور موقت، دائر بر توقیف مال یا انجام عمل اشاره نشده است. افزون بر این به سایر موارد اقدامات تأمینی و موقتی نیز توجهی نشده است. برای رفع مشکل بالا، تدوین‌کنندگان آیین‌نامه اجرایی ناگزیر بوده‌اند در آیین‌نامه اجرایی، دستور توقیف و تأمین دلیل را مقرر و پیش‌بینی کنند. بنابراین، ضرورت دارد: اولاً در بازنگری قانون به کلیه مصادیق اقدامات تأمینی و موقتی توجه شود و ثانیاً در آیین‌نامه هیچ تأسیس حقوقی جدیدی ایجاد نشود، چون این امر خلاف قواعد و اصول تنظیم مقررات است.

۳. در مقررات فعلی، وضعیت بعضی از نهادهای حقوقی مانند دستور توقیف مشخص نیست که آیا واقعاً همان دستور موقت است یا مصداقی از دستور موقت و یا تأسیس جدیدی است و در عرض دستور موقت. لذا ضروری است قانونگذار با عنایت به قواعد کلی آیین دادرسی مدنی، رفع ابهام نماید.

۴. در خصوص دادگاه صالح برای صدور دستور موقت، میان مواد ۵۹ قانون و ماده ۱۸۲ آیین‌نامه، تعارض وجود دارد؛ چون در ماده ۵۹ مقرر شده: «رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن در صلاحیت شعبه یا شعب

1. right holder

خاصی از دادگاه‌های عمومی تهران است...»؛ حال آن‌که در ماده ۱۸۲ آیین‌نامه اجرایی، نزدیک‌ترین دادگاه عمومی محلی که کالاهای مورد ادعا در آن محل است به‌عنوان مرجع صلاحیتدار به رسمیت شناخته است. پیشنهاد می‌شود در بازنگری قانون با تأکید بر صلاحیت دادگاه عمومی ویژه رسیدگی به دعاوی نقض مالکیت صنعتی در هر حال (اعم از این‌که کالا در حوزه آن باشد یا نباشد)، رفع تعارض شود. شاید گفته شود مراجع قضایی محل استقرار کالا، به‌سهولت و فوریت می‌توانند تصمیم مقتضی اتخاذ کنند. در پاسخ گفته می‌شود مقام قضایی که اصلاً به پرونده‌های حوزه حقوق مالکیت صنعتی رسیدگی نکرده، نمی‌تواند به‌سهولت، فوریت و صحیح تصمیم بگیرد. به‌علاوه باید به سمت تخصصی شدن مراجع قضایی پیش برویم.

۵. در رابطه با سپردن تضمین و تأمین به منظور صدور اقدامات تأمینی و موقتی بین مواد ۱۸۲ و ۱۸۳ آیین‌نامه اجرایی تعارض وجود دارد. در ماده ۱۸۲ مالک باید تضمین کافی بسپارد، اما در ماده ۱۸۳ این اقدام به صلاحدید مراجع قضایی گذاشته شده است. قطع نظر از این‌که این ترتیب برخلاف ماده ۳۱۹ ق.آ.د.م. است، مبنای این اختلاف حکم مشخص نیست. شایسته است برای حمایت بیش‌تر از کسی که سند مالکیت یک اثر فکری را در دست دارد، قانونگذار در فرضی که دعوا از طرف مالک اقامه می‌شود، وی را از سپردن تأمین معاف سازد و چنانچه دعوا از سوی ذینفع غیر مالک اقامه شود اخذ تأمین توسط مراجع قضایی را ضروری بداند. واگذار کردن این مهم به صلاحدید مراجع قضایی، همان‌گونه که در ماده ۱۸۲ آمده است، باعث اختلاف‌نظر در بین مقامات قضایی می‌شود و حقوق اشخاص ذینفع تضییع خواهد شد. اصل قابلیت پیش‌بینی تصمیمات مراجع قضایی و مبنای آرای وحدت رویه و نظرهای اداره حقوقی قوه قضاییه مؤید ادعای ما است.

۶. درخصوص قرار تأمین دلیل، میان قانون شوراهای حل اختلاف مصوب سال ۱۳۸۷ و مواد ۱۸۲ و ۱۸۳ آیین‌نامه اجرایی درموضوع تعیین مرجع صالح برای صدور این قرار تعارض وجود دارد. ضروری است در بازنگری، به این مهم توجه شود. مطلوب

است تا در موضوعات حقوق مالکیت صنعتی مراجع قضایی مرتبط، صالح تشخیص داده شوند.

۷. قرار تأمین خواسته در مقررات ناظر بر حقوق مالکیت صنعتی پیش‌بینی نشده است. پیشنهاد می‌گردد در بازنگری قانون به این نکته توجه شود تا شائبه عدم کاربرد آن پیش نیاید.

۸. هرچند محل اجرای تعلیق ترخیص در مرزها است و در موافقتنامه ترخیص اختیار صدور آن نیز به مقامات اداری داده شده، ولی ماهیتاً یک اقدام تأمینی و موقتی است که در راستای حمایت از حقوق دارندگان آفرینش‌های فکری و مصرف‌کنندگان، نقش پررنگ‌تری دارد. یکی از سؤالات سازمان جهانی تجارت از کشورهای در حال الحاق، سازوکار تدابیر مرزی است و از این رو، لازم است قانونگذار در این باره نسبت به ایجاد این تأسیس اقدام کند و همگام با موافقتنامه ترخیص، اختیار صدور تعلیق ترخیص به مراجع قضایی و اداره گمرک داده شود و برای اجرای صحیح قانون، تصمیمات اداره گمرک در دادگاه قابل اعتراض باشد.

۹. از آن‌جا که موافقتنامه ترخیص کشورهای عضو را مکلف به داشتن مقررات آیین دادرسی جداگانه نکرده، از حیث قوانین شکلی، به منظور حمایت از حقوق مالکیت صنعتی به دو شیوه می‌توان عمل کرد: الف) تمامی مقررات آیین دادرسی دعاوی حقوق مالکیت صنعتی جداگانه تعریف و تصویب شود؛ ب) مقررات آیین دادرسی علی‌الاصول تابع عموماً آیین دادرسی شود و مواردی که نیازمند استثنا و یا مقررات ویژه است تصریح گردد. شیوه دوم منطقی‌تر به نظر می‌رسد؛ چون صرف‌نظر از بحث مالی، وضع مقررات جداگانه مستلزم تکرار خواهد بود. قانونگذار ما، شیوه دوم را انتخاب کرده است، لکن برای اجرای صحیح این شیوه باید اولاً مقررات عام آیین دادرسی مدنی که در حوزه حقوق مالکیت صنعتی لازم‌الاجرایند به دقت مطالعه شوند و ثانیاً آنگاه که در مقررات مخصوص حقوق مالکیت صنعتی اشاره به یک نهاد حقوقی یا اقدام حقوقی می‌شود تصریح گردد که آیا به‌طور کلی مشمول قواعد عمومی است یا

خیر و چنانچه مورد یا مواردی هست که اجرای آن در مقررات حوزه حقوق مالکیت صنعتی دشوار است، قانونگذار برای مثال بیان کند که در این مورد فلان ماده قانونی لازم‌الاجرا نیست و چنانچه ضرورت دارد، به جای آن، ترتیبات دیگری پیش‌بینی گردد. ۹. اگر این‌گونه عمل شود دچار وضعیت فعلی نخواهیم شد؛ چرا که در تبصره ۲ ماده ۱۸۳ آمده است: «صدور دستور موقت و قرار تأمین وفق مقررات آیین دادرسی خواهد بود». سپس در ماده ۱۸۴ مهلت ۳۰ روزه برای طرح دعوا تعیین شده؛ حال آن‌که برابر ماده (۳۱۸ ق.آ.د.م.) مهلت طرح دادخواست ۲۰ روز معین گردیده است. افزون بر آن، اجرای دستور موقت مستلزم تأیید رئیس حوزه قضایی است (ماده ۳۲۵ ق.آ.د.م.) و در صورتی که دادسرا قرار دستور موقت صادر کرده باشد برای تأیید قرار، مشکل ایجاد خواهد شد. (ماده ۱۸۲ آیین‌نامه اجرایی).

۷. منابع و مأخذ

- [1] Heath, Christopher and Kamperman sanders, Anselm, Studies in property and Industrial Copyright Law, Hart Publishing Oxford and Portland ,Oregon 2005.
- [۲] واحدی، جواد، «نقدی بر مواد ۲۲۵ و ۲۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی»، مجله قضایی و حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران، چاپ روزنامه رسمی، سال اول شماره ۴، تابستان ۱۳۷۱.
- [۳] متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۲، چ ۳، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۸.
- [۴] شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱.
- [۵] غمامی، مجید، محسنی، حسن، آیین دادرسی مدنی فراملی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰.
- [۶] مهاجری، علی، آیین قضاوت مدنی در محاکم ایران، تهران، انتشارات فکرسازان،

۱۳۸۱.

- [۷] نهرینی، فریدون، دستور موقت درحقوق ایران و پژوهشی درحقوق تطبیقی، چ ۲، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۰.
- [۸] باقری، احمد و دیگران، فرهنگ حقوقی مجد، تهران، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۷۸.
- [۹] زرکلام، ستار، حقوق مالکیت ادبی و هنری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۷.
- [۱۰] میرحسینی، سید حسن، حقوق اختراعات، تهران، انتشارات نشر میزان، ۱۳۸۷.
- [۱۱] شیخی، مریم، «ضمانت‌اجراهای گمرکی نقض حقوق مالکیت صنعتی: مطالعه تطبیقی»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۸۵.
- [۱۲] واحدی، قدرت‌الله، بایسته‌های آیین دادرسی مدنی، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۹.
- [۱۳] مدنی، سید جلال‌الدین، آیین دادرسی مدنی (دادگاههای عمومی و انقلاب)، تهران، انتشارات پایدار، ۱۳۷۹.
- [۱۴] شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، چ ۴، تهران، انتشارات دراک، ۱۳۸۴.
- [15] Resources Book on TRIPS and Development UNCTAD_ICTSD, 1998.
- [16] Widd, Carina, and Lundegard, Joakim, Patent Litigation Strategies, University of Gothenburg School of Business, Economics and Law, 2010.
- [17] Enforcement of Intellectual Property Rights Provisional Measures or Preliminary Evidence (Obtaining Information and Evidences in Infringement Actions Legal Provisions and Practice in Hungary) , www.mie.org.hu/konf07/Sovari.pdf.
- [۱۸] محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه)، چ ۹، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- [۱۹] جهانبخشی، کیانوش، ضمانت‌اجراهای نقض علائم تجاری درحقوق ایران و انگلستان، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
- [20] Seville, Catherine, EU Intellectual Property Law and Policy, Published by



Edward Elgar Publishing Limited, 2009.

- [۲۱] ورمزیار ارزانفودی، محمد، حقوق علائم تجارتي با لحاظ موافقتنامه TRIPs، پایانامه دوره کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱.
- [۲۲] فتحی زاده، امیر هوشنگ و بزرگی، وحید، تهران، بایسته‌های الحاق به سازمان جهانی تجارت در زمینه حقوق مالکیت فکری، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۸۳.
- [۲۳] حبیبیا، سعید و شاکری، زهرا، «تدابیر مرزی در حمایت از حقوق مالکیت فکری»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۵۷، زمستان ۱۳۸۹.
- [۲۴] صاحب، طیبیه، «بایسته‌های قانونی نظام مالکیت فکری ایران در مسیر الحاق به سازمان تجارت جهانی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۱ و ۵۰ بهار و تابستان ۱۳۸۴.